

فلسفه دانشگاه عامه‌پسند: تبارشناسی مجادله‌های گفتمانی دانش

علی اصغر هدایتی^۱، محمد زینالی آناری^۲

(تاریخ دریافت ۹۴/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۵/۱۰/۰۹)

نمی‌توان با صرف آموزش شیوه گفتار و رفتار اعضای هیئت‌علمی دانشگاه به گروه کوچک و برگزیده‌ای در جامعه‌ای که دارای نظام فئودالی باشد نظام دانشگاهی مدرن را برقرار ساخت (میشل فوکو، ۱۳۹۰: ۱۴۹).

چکیده

در سال‌های اخیر، روند روبه‌رشد تحصیلات تکمیلی بازار مبادله‌ای، به‌خصوص در میدان‌های نزدیک به فضاهای دانشگاهی، پدید آورده‌است. تبلیغات گسترده و وسیع با جذب نیروی خدمات کامپیوتری مربوط به پایان‌نامه‌های دانشگاهی شروع و دست‌آخر به‌صورت غیررسمی به تبلیغاتی برای نگارش پایان‌نامه به‌دست سوداگران این فعالیت منجر شده‌است. گذشته از شائبه‌های فساد علمی، این پرسش مطرح می‌شود که چرا برای کاری چون تحصیل و تحلیل درسی، کنشگران علمی به سفارش‌دادن به خدمتکارانی مجاب می‌شوند که از این شیوه به کسب درآمد می‌پردازند؟ این مقاله در پی پاسخ به این پرسش،

^۱ مدیر کل دفتر مطالعات فرهنگی جهاد دانشگاهی

^۲ گروه مطالعات فرهنگی و نیازسنجی جهاد دانشگاهی اردبیل (نویسنده مسئول)

Mohamadzeinali@yahoo.com

از طریق مشاهده مردم‌نگارانه و تحلیل گفتمان، غلیان گفتمان مبادله، به تاسی از کثرت الگوهای رفتار سوداگرانه و رشد رفتار گروه‌های کوچک محلی، را سبب انسداد زبان علم در دانشگاه می‌داند. علم از گفتمان مسلطش در جامعه و حتی دانشگاه افول کرده و جای خود را به سوداگری و مبادله ساده گروه‌های محلی داده‌است که در بستر شهری هم به صورت قدرتمندانه‌ای خودنمایی می‌کند. بازار پایان‌نامه‌ها، محل مجادله یا رویارویی دو فهم سوداگرانه و حقیقت‌جویانه از علم است.

واژگان کلیدی: پایان‌نامه، استراتژی، دانش، مبادله، تفکر.

مقدمه و بیان مسئله

دهه اخیر با توسعه کمی گسترده در ارائه خدمات آموزش عالی همراه بوده‌است، چنان‌که تعداد دانشجویان کشور از سال ۸۲ تا سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۲ بیش از دوبرابر افزایش یافته‌است، در حالی که ۴۰ درصد بیکاران جامعه نیز از همین دانش‌آموختگان تشکیل شده‌اند (جلالوند، ۱۳۹۴). حضور فراوان جوانان در کلاس‌های آموزش عالی به افزایش جمعیت دانشگاهی انجامید تا تغییراتی اساسی در نظام فرهنگی و الگوی اجتماعی شدن رخ دهد. در نتیجه، دانشگاه به‌منزله خرده‌نظام نهاد تربیتی به میدان کنش اجتماعی عموم جوانان تبدیل شد تا به موقعیتی در اجتماع برسند که در جایگاه مهندس یا هر متخصص دیگری در بازی علمی دانشگاه مشارکت کنند و با یادگرفتن کنش عقلانی معطوف به هدف، هم به صورت فردی و هم به صورت جمعی، به منافی دست یابند (کوزر، ۱۳۸۶: ۳۰۰). اما، مشاهده می‌شود که اتفاقاتی نظیر مهاجرت دانش‌آموختگان، بیکاری گسترده آنها و در نهایت افت کیفیت علمی، به شکل پدیده‌هایی چون خریدوفروش پایان‌نامه، موضوع اساسی بررسی این مقاله، رخ می‌دهد که می‌توان گفت این نهاد سوءکارکرد خود را ظاهر کرده‌است (فاضل و میری‌آشتیانی، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

دانشگاه نهادی دارای کارکرد یا کردار اجتماعی است (علاقه‌بند، ۱۳۸۶: ۵۴). جوهر این نهاد را باید در استراتژی نوگرایانه‌ای دانست که به شکل‌دهی تکنیک و توسعه زندگی کمک می‌کند، یعنی درست جایی که طبیعت زندگی سرانجام می‌یابد و خلاقیت آدمی شروع می‌شود (جانکار، ۱۳۸۸: ۳۴۷). در جهان مدرن نیز دانشگاه کشف، انتقال و مبادله دانش و معرفت جدید را برعهده دارد و به توسعه تکنیکی جامعه و تغییرات اجتماعی مدد می‌رساند (علاقه‌بند، ۱۳۸۶: ۷۳). این نهاد به فرد به‌منزله کنشگر علمی فرصت می‌دهد تا بتواند در سپهر اجتماعی کوچک‌تری نقش برعهده بگیرد و در رسیدن به جایگاه عقلانی آرمان‌ها یا دلگرمی‌های علمی

خود تلاش کند تا تغییر و توسعه ذکرشده در جامعه را رقم بزند (وبر، ۱۳۸۲: ۱۷۵؛ بوردیو، ۱۳۸۹: ۲۹۱).

پس، با اینکه دانشگاه، در ماهیت نهادی‌اش، کردار اجتماعی یا گفتمان دارد، از قبیل نقش‌های حرفه‌ای کنشگران و با رعایت شکل‌های موجود در قواعد فعالیت علمی، حیات و در واقع کارکرد خود را خلق می‌کند (یاسپرس، ۱۳۹۴: ۱۱۱). کار کنشگران دانشگاهی آن چیزی است که همه و همه، از تکنیک تا کار ادبی، بتواند رهیافتی به دانشگاه ایجاد کند تا اصل دلیل آن را تفکری بداند که این نهاد را روح و جان می‌بخشد، رهیافتی که در دل خود، دستیابی کنشگران به حقیقت را اساس دلالت خود بداند (دریدا، ۱۳۹۳: ۳۲ و ۴۴). حیات و کنش نهادی دانشگاه از محل فعالیت‌هایی اساسی شکل می‌گیرد که می‌توان آن را تفکر معطوف به حقیقت، دستیابی به توسعه و توالی تبیین‌های کامل برای فعالیت‌ها دانست (روزنبرگ، ۱۳۸۴: ۲۹۷). به عبارت دیگر، می‌توان گفت آنچه می‌توان رژیم حقیقت نامید، قواعد عقلانی برساخته از دانشگاه، ذیل تفکر معطوف به حقیقت و دستیابی به توسعه زندگی میسر می‌شود (میلز، ۱۳۸۲: ۱۲۳). کنشگران این نهاد هویت فردی و مهارت حرفه‌ای خود را توسعه‌ی رژیم حقیقتی می‌دانند که با تفسیر عملی‌شان از حقیقت، یعنی مشارکت در تجربه‌های عقلانی حاصل می‌شود.

در چنین نهادی که گفتمان آن حقیقت خود را از نیاز مردم به توسعه زندگی می‌جوید، قواعدی از بازی‌های تفکر به دست کنشگران شکل می‌گیرد، اما به نظر می‌رسد که در تجربه عمومی از این الگو، نتایجی عمومی که دال بر این موضوع باشد مشاهده نشده است و با وجود معضلات بسیار، امروز سپهر علمی کشور بازی‌های عجیبی چون تقلب علمی، مبادله پایان‌نامه و حتی مدرک در میدان خود می‌بیند. به نظر می‌رسد که انضباط دانشگاه، از آن الگوی قاعده مندی که وبر از بروکراسی یک نهاد انتظار داشت و فوکو آن را اقتدار انضباطی یک گفتمان می‌داند، فاصله گرفته است. به طوری که می‌بینیم صحنه‌ای اجتماعی از خرید و فروش پایان‌نامه در متن فضای شهری پیرامون دانشگاه‌ها خلق شده و به دلالت و حتی عینیت دانشگاه در دل برنامه‌های پرمطراق توسعه علمی در جامعه دهن‌کجی می‌کند. بنابراین، ورود بخشی از اعضای جامعه، آن هم در قالب کنشگر دانشگاهی، به عرصه‌ی این صحنه‌ی مبادله، موضوعی است درخور توجه، که در مقاله حاضر به آن پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش

جستارهای نظری در خصوص وضعیت دانشگاه و طرح مشکلات آن نشان می‌دهد که این نهاد در حال حاضر مشکلاتی اساسی پیش روی خود دارد. برخی محققان عملکرد، نظارت و آموزش

را دارای مشکلاتی می‌دانند. از یک نظر، این وضعیت ناشی از سیاستگذاری علمی در ایران می‌باشد تا جایی که پژوهشگران ایرانی خود را موظف به حل جدی مسائلی همچون بحران کم‌آبی و خشک‌سالی ندیده‌اند و نقش خرد را به آموزشی بی‌سرانجام کاسته‌اند. تنها هدفی که در سیاست‌گذاری‌های عمومی مسئولان مشهود گردیده، گسترش کمی آموزش است که آن هم چون عنصر برنامه‌ریزی و استدلال را فاقد است، تنها بخشی از توان متخصصان ما را به کار می‌گیرد (عطارزاده، ۱۳۸۴). «در مرحله عمل نیز ارزیابی درونی توسط خود دانشگاه به‌طور درون‌زا نهادمند نشده‌است. ازسوی دیگر، ارزیابی بیرونی‌ای که نیاز به گزارش‌های همتایان بیرونی دارد، میسر نبوده تا پاسخگوی انتظارات عمومی و حتی اسناد فرادستی موجود در زمینه سیاست‌گذاری تضمین کیفیت باشد. از این‌رو در آموزش عالی ایران فاقد ساختاری کارآمد، کلان و واجد قابلیت‌های هدف‌گذاری‌های لازم برای هماهنگ‌سازی و پشتیبانی بوده، اطلاعات به‌روز و کارآمدی برای پایش ملی و پیگیری خود ندارد (عباسی و شیره‌پز آرانی، ۱۳۹۰).

پژوهشگران دیگری معتقدند که دانشگاه فرآیندی دارد که به کنشگران ماهیت علمی کار خود را یادآوری نمی‌کند. دانشجویانی دارای درک پایین از ماهیت علم و ابعاد آن پرورش می‌یابند که قرار است در جامعه نقش‌هایی عقلایی با استدلال‌های علمی به‌دست گیرند. عواملی چون "عدم توجه به مؤلفه‌های ماهیت علم در تدوین و طراحی برنامه درسی آموزش عالی"، "دانش و درک پایین معلمان از ماهیت علم"، "عدم توسعه علم و فناوری در جامعه" و "عدم حمایت‌های ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از علم و ارزش‌های آن" را می‌توان زمینه‌ساز این شرایط دانست (عبدالملکی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۹). بنابر یک تحقیق، اعضای هیئت علمی معتقدند که موانع فرهنگی-اجتماعی، ارتباطی، آموزشی و حتی فردی تا حدود زیادی بر تولید علم تأثیر گذاشته‌اند که به ترتیب از سطح اهمیت کمتری برخوردارند. آن‌ها مواردی چون "شعارزدگی در جذب و نگهداری نخبگان"، "فقدان ارتباط منسجم و سازمان‌یافته در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی"، "آموزش مبتنی بر انتقال دانش^۱ به‌جای ترویج خلاقیت، نوآوری و کارآفرینی"، "غلبه دیدگاه کمیت‌گرایی" و "عدم توجه کافی به کیفیت فعالیت‌های پژوهشی نزد محققان" را به عنوان موانع اصلی تولید علم برشمرده‌اند (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۴).

این وضعیت در موضوع پایان‌نامه به‌وضوح دیده می‌شود و تقریباً می‌توان گفت خروجی آفت کیفیت دانشگاه و فعالیت‌های آموزشی-پژوهشی آن در طراحی پایان‌نامه خود را نشان می‌دهد.

۱ به گزاره مربوط به میشل فوکو در مطلع مقاله توجه شود.

چنان‌که بین کسی که زحمت علمی می‌کشد و به تعبیر وبر و بورديو، در میدان علمی به تعهد دستیابی به عقلانیت دل می‌سپرد، با کس دیگری که آن را از راه نادرستی به دست می‌آورد تفاوتی نیست. تفاوت بین کسانی که با جدیت و سخت‌کوشی تمام کار نویی را در حوزه تربیت‌بدنی انجام می‌دهند، با کسانی که با تقلب و صرفاً برای رفع تکلیف پایان‌نامه‌های تهیه می‌کنند، که فاقد هر گونه ارزش علمی است، فقط حدود یک‌ونیم نمره است. چیزی که بی-معنایی فعالیت پژوهشی دانشجویی را در این نهاد نشان می‌دهد این است که گاه پایان‌نامه‌هایی به صورت سرسری و با انواع تقلب‌ها تدوین می‌شوند و نمره‌هایی بالاتر از زحمت‌های علمی کسب می‌کنند (میزانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۸). مطالعه‌ای دیگر، شیوه ورود پایان‌نامه‌ها به حوزه تقلب را به وضوح نشان می‌دهد. استادان راهنما در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها، که سخت‌ترین بخش پایان‌نامه است و مهارت دانشجویان در این زمینه کم است، مشارکت کمتری دارند و چون از نظر داوری فشار زیادی بر روی این بخش از پایان‌نامه قرار دارد، دانشجویان به متخصصان تجزیه و تحلیل داده‌ها روی می‌آورند. بحث و نتیجه‌گیری دانشجویان نیز انتقال مستقیم یافته‌ها و نقل قول بدون تطبیق با پژوهش‌های دیگر است. از سویی، دانشجویان به دلیل انفعال در فرآیند پژوهش، فاقد دیدگاه انتقادی‌اند و صرفاً یافته‌های خود را گزارش می‌کنند تا بحثشان به جای تلاقی اندیشه به گزارش موازی یافته‌ها در کنار هم تبدیل شود (نوه‌عبدالرحیم و همکاران، ۱۳۹۳: ۹).

همتی (۱۳۹۲)، زیر عنوان توده‌ای شدن بدقواره، وضعیت دانشگاه‌هایی را توضیح داده‌است که به تولید علمی با کیفیت پایین می‌پردازند. به نظر او: روند اتفاقات دانشگاه در ایران همراه با روند توده‌ای شدن آموزش عالی در جهان و استقبال نظام‌های مختلف اجتماعی از رشد تحصیلات است. اما، این مسیر در ایران، از ویژگی‌های خاصی برخوردار شده و به شکلی بدقواره، متمایز از تجربه‌های مشابه در سایر کشورها، صورت گرفته‌است. صنعت فارغ از دانش است، دانشگاه‌ها تنوع رشته‌ای ندارند، اولویت پژوهشی در آنها دیده نشده، رساله‌های علمی نیز هدف-مند نیستند. در چنین اوضاعی که دانشگاه‌ها در قبال اثربخشی علم پاسخگو نیستند، "دسترسی فراوان به آموزش عالی بی‌کیفیت" بی‌فایده شده و هیچ‌گاه نمی‌تواند از مشکلات جامعه بکاهد. چنان‌که دیگر عقلانیت، که ذات نهاد دانشگاه است، در همین تولید بی‌کیفیت فرو می‌ریزد. (همتی، ۱۳۹۲: ۱۴۹ و ۱۵۲).

کاظمی این وضعیت را ناشی از تجاری سازی علم دانسته و معتقد است این وضعیت نه محصول سیاست‌های رسمی، بلکه ناشی از ایده "پول‌ساز بودن علم" نه بدان صورت که در جوامع سرمایه‌داری وجود دارد، بلکه به شکلی طعنه‌آمیزی است که در ایران رایج شده‌است. لذا

به جای آنکه علم تولید ثروت کند، به ابزاری برای کسب درآمد تبدیل شده، بازاری سیاهی از علم را در ایران شکل داده است تا به شکل گیری تولیدات علمی کاذب بیانجامد. «مردم با پرداخت پول، سبک زندگی دانشگاهی برای خود می‌خرند و هدف کسب علم، آخرین هدف از میان اهداف ورود به دانشگاه است. در دسترس بودن این فضا برای تمام اقشار و گروه‌های جامعه است که از ویژگی‌های "مک‌دونالدیزه شدن علم" است» (کاظمی، ۱۳۹۴).

بررسی دیگری، ظهور چنین پدیده‌ای را ناشی از ورود صنعت دیجیتال به جامعه ایرانی، آن هم در بطن مسئله‌گون آن، دانسته‌است که به شکل‌گیری ناپهنجاری‌های جدیدی انجامیده‌است. در نتیجه این مسئله‌گونی مضاعف، شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های انحرافی بعید نیست. یکی از پیامدهای این ناپهنجاری، سامان‌دادن بحرانی از منزلت یا منش‌های جدید برای گروه‌های حاشیه‌ای است که فاقد آن کیفیت و کارآیی لازم در عاملیت اجتماعی‌اند. در نتیجه، بی‌سوادی دیجیتالی سبب شکل‌گیری قالبی از منزلت حاشیه‌ای همچون زاغه‌های حاشیه شهر می‌شود که به متن عاملیت اجتماعی نفوذ و عقلانیت اجتماعی را دچار مشکل می‌کند (زینالی، ۱۳۹۵ الف و ج).

فکوهی معتقد است که برخی تولیدات فرهنگی در مطبوعات، سایت‌ها و نظام‌های روشنفکرانه، می‌کوشند این کژرفتاری‌ها را به حساب خراب‌بودن ذات نهاد دانشگاه بگذارند. چنین تخریب‌هایی به دست سودجویان و نوکیسه‌هایی در حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی متوجه نظام‌های رسانه‌ای، آموزش و پرورش، دانشگاه، نظام سلامت و بهداشت رقم می‌خورد و اثر خود را در رفتارهایی بیمارگونه از رواج لمپنیسم در زبان، توهین و افتراهای سطحی ولی بی‌پروا، تا خریدوفروش مدارک دانشگاهی می‌گذارد و توهمات نژادپرستانه و ادعاهای بی‌معنا در عرصه اقتصاد، تا غیراخلاقی‌ترین مبادلات پولی نظیر تجارت اعضای بدن را در برمی‌گیرد (فکوهی، ۱۳۹۴).

تحقیقات، بررسی‌ها و گمانه‌زنی‌هایی که در باب سیاست‌گذاری، فرایندهای دگرگونی دانشگاه و مصرفی‌شدن آن در کانون توجه قرار گرفت، نشان می‌دهد که رفتار یا قواعدی در حال شکل‌گیری است که با دانشگاه به‌مثابه رژیم حقیقت در تعارض است.

چارچوب نظری

به نظر رابرت مرتون، جوامع صنعتی جدید بر توفیق مادی در زندگی تأکید دارند که به شکل انباشت ثروت و تحصیلات به‌منزله مهم‌ترین اهداف زندگی شخصی و معیارهای منزلتی تجلی می‌کنند و متأسفانه این برای همه اعضای جامعه دست‌یافتنی نیست. در نتیجه، تحت فشارهای

اجتماعی و به علت عدم دسترسی برابر به فرصت‌های مشروع، عموم به طریقی با محیط سازگار می‌شوند، مگر نوآوران، طغیان‌گران و کناره‌گیرانی که در سازگاری خود با محیط و جامعه‌ای که دسترسی آنها را به ابزار مشروع و مقبول اجتماعی محدود کرده، کج رفتاری و هنجارشکنی را برمی‌گزینند (صدیق‌سروستانی، ۱۳۸۷: ۴۵). رویکرد مبتنی بر تضاد نیز به کجروی اجتماعی پرداخته و تضادهای فرهنگی، واقعیت سلطه و جبر وارد بر فرودستان را تحت نظر قرار داده‌است. این رویکرد، بر شکل‌گرفتن جمعیت‌های حاشیه‌ای تمرکز می‌کند که امکان مشروع زندگی محترمانه را ندارند و این شرایط ناشی از تضادهای واقعیت موجود و ذاتی این رویه است (همان، ۶۷-۷۱). رفتارهای انحرافی بر نابهنجاری‌هایی دلالت دارند که فرصت‌های آموزشی را به‌سوی خطا و تقلب علمی پیش می‌برند و مبین زمینه‌های شکل‌گیری رفتارهای معارض هستند.

رویکردی پسااستعماری به دانش معتقد است نظام رایج علمی توسط تکنیک‌های استعماری و با روش‌های جادویی در جوامع بومی شکل گرفته‌است. بیگانگی آموزش‌عالی با ویژگی‌های بومی جوامع و خصوصیات ویژه آنها، میان نهادهای آموزشی و زمینه‌های بنیادی فرهنگی و اجتماعی و ارزشی آن جوامع شکاف ایجاد کرده‌است. در نتیجه این شکاف، به‌علت واپس‌رانده‌شدن دانش بومی، گُندی، رکود و انحطاط نهادهای دانشگاهی را شاهدیم. می‌توان گفت ترجیح شیوه‌های آموزشی رایج غربی به شکل‌گیری فرهنگ‌های معارض در میان این جوامع منجر می‌شود (پرغو، ۱۳۸۶: ۴۰؛ بری، ۱۳۸۴: ۸۳؛ موسوی، ۱۳۸۲: ۳۷). میشل فوکو به بازگشت‌های دانش اشاره می‌کند که از طریق مضامین کمالی چون زندگی/نه دانش، امر واقعی/نه فضل و پول/نه کتاب، می‌توان با آن مواجه شد. زیر این مضمون، از طریق آن و حتی در چارچوب آن، شاهد چیزی بوده‌ایم که می‌توان آن را دانش‌های تحت انقیاد نامید. دانش‌های تحت انقیاد، بلوک‌های دانش تاریخی هستند که در یک مجموعه کارکرد و حضور نظام‌مندی داشتند، اما مدت‌ها پوشانده می‌شوند. به‌برکت ظهور دانش‌های فاقد صلاحیت یا سلب صلاحیت شده، آنچه می‌توان نام دانش بر آن نهاد، دانش محلی مردمی است، که البته نمی‌توان درباره‌اش اطمینان داشت، ولی از آنجاکه به ویژگی‌های خاص خود در برابر دانش عرضه‌شده باور دارد، قدرت عرضه خود را می‌یابد (فوکو، ۱۳۹۰: ۴۵).

تبارشناسی طریقه‌ای برای ردیابی معارضه‌ها، سلب‌صلاحیت یا مشروعیت دانش است که نمونه نظری یک پارچه‌ای با پالودن و سازمان‌دهی دانش در چارچوب سلسله‌مراتبی در قالب هیئت حقیقی دانش و حق‌های علمی در دست دارد. تبارشناسی‌ها بازگشت‌هایی پوزیتیویستی به شکلی از علم دقیق یا تثبیت درستی آن نیستند، بلکه روشی ضد علم محسوب می‌شوند.

مقصود این نیست که تبارشناسی‌ها در برابر ایده‌پردازی قرار داشته یا دانش را نفی می‌کنند. یا این که نوعی تجربه مستقیم را که هنوز باید از طریق دانش تحصیل کرد به یاری می‌طلبند یا می‌ستایند. تبارشناسی‌ها ربطی به این چیزها ندارند، تبارشناسی‌ها به شورش دانش‌ها مربوط‌اند. بیش‌ازهمه به شورشی علیه آثار قدرت تمرکزبخش می‌پردازد که به نهادمندشدن و کارآمدی هرگونه گفتمان علمی سازمان‌یافته در جامعه منوط باشد (همان، ۴۷).

روش‌شناسی

فرایند تحقیق رویکردی مردم‌نگارانه داشته و با روزمرگی زندگی محقق آمیخته است که طی بازه‌ای زمانی، با قواعد عقلانی/غیرعقلانی تولید دانش در جامعه همراه بوده‌است. مردم‌نگاری انتقادی در این زمینه می‌تواند کردارهای اجتماعی راه آنچه میشل فوکو آن را به‌تأسی از ویتگنشتاین گفتمان می‌نامد، در میدان عمومی فعالیت‌های رسمی زیر سؤال ببرد (محمدپور، ۱۳۹۰: ۲۲۵؛ کلاتری، ۱۳۹۱: ۵۴). درکنار عقلانیتی که از علم و دانش برمی‌خیزد، رفتار و تعامل دانشجویان، که به تولید مناسب‌هایی غیرعقلانی از تولید دانش/خرید پایان‌نامه منجر شده‌است، در سطح شهر مشهود است و همچون بازار یا میدان مبادله‌ای که در هر جامعه مشهود است، خود را می‌نماید.

سطح اول مشاهده این تحقیق عرصه شهری کنش مبادله یا بازارهای فروش پایان‌نامه، که تجارت تعجب‌برانگیزش شگفتی همه علمای و حتی مراجع قدرت را برانگیخته‌است، به‌عنوان میدان تحقیق مد نظر قرار گرفته است. سوداگری یا مبادله نمایشی از تحلیل‌های اساسی مردم‌شناسی جهت شناخت گروه‌های بومی بوده‌است. اما با توجه به ویژگی‌های برشمرده از دانشگاه و علم، جامعه شهرنشین ایران در مواجهه با بازاری این‌چنین متعجب و برانگیخته شده است.

در سطح دوم، از روشی انتقادی برای بررسی و تفسیر سهم کنشگران در تولید و بازتولید این نظام نمادین استفاده شده تا رویکرد تحلیل گفتمان برای بررسی تبارشناختی سوژه مورد نظر در نظام نمادین حاضر مورد استفاده قرار گیرد. سوژه‌ای که از زودده‌شدن قیدوبند دانش‌های محلی یا به‌عبارتی برانگیزش آنها برای مخالفت و مبارزه با اجبار گفتمان نظری یک‌پارچه نهاد علمی خبر می‌دهد. در این تحلیل، جریان بازفعال‌شدن دانش‌های محلی و به‌بیان دلوز "اقلیت" دربرابر دانش سلسله‌مراتبی و قدرت، که از خلال اسلوب‌های بیانی یا کردارهای غیرگفتمانی خود را به کنشگران تحمیل می‌کند، موردتوجه قرار گرفته‌است.

تبارشناسی تاکتیکی است که پس از توصیف گفتمان‌های محلی، دانش‌های از انقیاد رهیده حاصل از آنها را وارد میدان تحلیل می‌کند (فوکو، ۱۳۹۰: ۴۹).

سطح سوم، تبیینی است که در زمینه‌ای اجتماعی صورت می‌گیرد. الگوی تبارشناختی در بررسی حاضر به شکل‌گیری فضایی شهری می‌پردازد که با مردم‌نگار به عنوان یک ناظر در حال گفت‌وگو بوده، او را تحت سیطره امر مناسکی خود درمی‌آورد تا وارد بازار مبادله پایان‌نامه شود. این الگو عمق پیدایش چنین رفتاری را بررسی کرده، آن را به‌عنوان یکی از عناصر وضعیت موجود از خلال دانشگاه/جامعه می‌کاود. تهیه پایان‌نامه رخدادهای مهمی است که استراتژی‌های مربوط به آن در گفتمان دانشگاه هدف واکاوی قرار می‌گیرد. تبارشناسی عناصر مناقشه‌آمیز موضوع تهیه پایان‌نامه را می‌کاود تا چگونگی پیدایش این الگو را در متن کنشگری علمی بررسی کند و فرایند عمومی کنش علمی مردم یا کردار نهاد دانشگاه را به‌صورت توصیفی و مفهوم‌سازانه تبیین کند.

یافته‌های پژوهش

گزارش میدانی

علاوه بر نظام دانشگاهی که در تحقیق حاضر به آن توجه شده است، نظم شهری و سامانه فضایی آن نیز متحول شده است. گذشته از اینکه تحول‌های نظام آموزشی و حتی شهری چگونه صورت گرفته است، باید به ورود ظریف و آهسته رفتار مبادله‌ای به حوزه پایان‌نامه نویسی نیز توجه کرد. همان‌طور که میشل فوکو به چگونگی گسست/ ایجاد گفتمان اشاره کرده است، فضای شهری در تجربه‌ای چندین‌ساله، صورتی به خود گرفته که تا پیش از این تصورش نیز امکان‌پذیر نبود.

به قواعد بیان یک عمل اسلوب‌های بیانی می‌گویند که در بحث حاضر در قالب آداب و رسوم دانشگاهی خود را نشان می‌دهد. بخشی از این آداب و رسوم، همانند مناسک عزاداری یا مراسم‌های گذار، در تعاملات معنادار از قبل نشانه‌های محیطی پدیدار می‌شود. استراتژی کردار خود را از طریق رسم‌ها و الگوهای عملی بر کنشگران تحمیل می‌کند. دیدن تابلوها، آگهی‌ها و بروشورهای مربوط به نوشتن پایان‌نامه به تدریج از تبلیغات کلاس‌ها و آموزش برنامه‌های SPSS و GIS شروع شد و در بازه زمانی شش یا هفت‌ساله‌ای، به تبلیغات صریح و پیشنهاد نگارش پایان‌نامه در ازای دریافت وجه رسید. تا مدت‌ها پیش، فقط تبلیغات کلاس‌های کنکور، به‌خصوص در سطح دانش‌آموزی، مرسوم بود. با قدرت‌گرفتن این کلاس‌ها و سامان‌یافتن بازار آن، به تدریج نوبت به ترویج و تبلیغ جذب مشتری برای مبادله پایان‌نامه رسید.

نشانه‌های مبادله پایان‌نامه، تکه‌کاغذهایی است که روی آنها واژه‌ها و عبارتهایی نظیر مقاله، و پایان‌نامه در مقاطع کارشناسی‌ارشد و دکتری به‌کثرت به‌چشم می‌خورند. این اوراق، بروشورها و تراکت‌ها بیشتر یادآور هدایای اقوام اولیه‌ای است که در ادامه‌ی آن، انتظار رفتار مبادله‌ای از عابرن را دارد؛ هدایا یا اخباری که به‌دنبال جلب نظر عابرن برای ارائه خدمات به آنهاست. در پس این تراکت‌ها عملی تجاری نهفته است، همان پاسخ هدیه که در گذشته قبایل انتظار می‌کشیدند (ریویر، ۱۳۹۱: ۱۳۸). این شرکت‌های بدون شماره ثبت و بی‌نشان از سال‌های قبل با نقاب خدمات آماری فعالیت می‌کردند و خدماتشان در زمینه پایان‌نامه‌ها به خدمات آماری محدود بود. اغلب آنها از روی نیازمندی تا مهارت در محاسبه آمار به این تجارت ورود کردند، تا اینکه کار این شرکت‌های بی‌نام‌ونشان به تبلیغات صریح مقاله و پایان‌نامه کشید. درحالی‌که به‌نظر می‌رسد نگارش پایان‌نامه و گزارش‌خطابه آن نقطه اوج فعالیت‌های علمی «دانشگاه» باشد، در چندسال گذشته، چنین عملی در بستر «خیابان» به‌صورت مبادله محض نمایش داده می‌شود.

«گشت‌وگذاری کوتاه در میدان انقلاب و نیم‌نگاهی به تبلیغاتی که در و دیوار را تزئین کرده‌اند، نشان می‌دهد که بازار داغ تخلفات دانشگاهی نه‌تنها فروش پایان‌نامه و مقاله و همچنین انتشار مقاله در مجلات ISI را امری معمول جا انداخته‌اند، که در تلاش هستند با ترغیب دانشجویان به تبدیل پایان‌نامه خود به کتاب، موفقیت آنها در آزمون دکتری را تضمین کنند. در شرایطی که اگر نگوئیم ۸۰ درصد دانشجویان، بیش از نیمی از آنها حداقل برای ترجمه‌های خود به تخلف آلوده می‌شوند، نقش اعضای هیئت‌علمی در تشخیص پژوهش‌های آلوده به تخلف از پژوهش‌هایی که واقعاً کار خود دانشجو است پررنگ می‌گردد» (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۴).

مشاهدات محقق حاکی است که بازار داغ مقاله و پایان‌نامه در گوشه‌وکنار شهر و پیرامون مراکز آموزش عالی گسترش یافته است. در شهرهای مشاهده‌شده، مراکز آموزش عالی دولتی، غیردولتی، کاربردی، مهارتی و... دیده می‌شوند و برخی جوانان با پرداخت هزینه آموزش، در دوره‌های تحصیلی حضور می‌یابند. این مکان‌ها، در کلان‌شهر، مرکز استان و شهرستان شکل گرفته‌است که پیرامون آنها، به‌خصوص در مناطق داخل شهر که مشاغل مربوط به خدمات کامپیوتری فعال هستند، این فعالیت رونق بسیار دارد. رفتن به این بازار جرئت و جسارت نمی‌خواهد، فروش پایان‌نامه به پنهان‌کاری و ترس هم نیاز ندارد، صحنه سوداگری علنی و صریح است. این صحنه پیشتر عرصه تحلیل آماری و حروف‌چینی بود، اما امروز بیشتر به قرارداد خدمات شباهت دارد. افراد مشتریانشان را از متن تراکت‌ها و پوسترها تا مناسبات

سازمان یافته بین فردی جذب می کنند. سوداگران از زیرزمین ها و مراکز خدمات کامپیوتری تا ارتباطات سازمان یافته علمی حضور دارند. یکی از مصاحبه شونده‌گان اظهار کرده است: «من هم به خاطر مدرک گرایی مجبور به تحصیل شده‌ام. متأسفانه امروز هرکس مدرک پایینی داشته باشد دیگر نمی تواند در جامعه رشد کند. من که به علم و دانش علاقه مند، ولی نوشتن پایان نامه سخت و استرس زاست و می خواهم آن را به کمک کس دیگری تمام کنم. کار و زندگی روزمره و مشکلات شخصی مرا درگیر کرده و به پایان نامه و مقاله نوشتن نمی رسم. من هم مثل همه استحقاق رشد و منزلت بالاتر را دارم، همه رشد کرده اند و مانده ام من که بتوانم از مدرک بهره مند شوم»^۱.

خیلی از استادان دیگر نمی توانند به خاطر فشار زیادی که تحمل می کنند حساسیت و وسواس لازم را در کار دانشجویها داشته باشند؛ زیرا پروژه های متعددی باید تعریف کنند که خارج از توانایی آنهاست، به این ترتیب، سطح کیفی پروژه ها پایین می آید، داوری، برون داد و بهره‌وری اش هم افت می کند. بعضی ها مقاومت می کنند و بیش از دو دانشجو نمی گیرند (همتی، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

کنشگران انحرافی که به تولید نیابتی دانش می پردازد، از دانش آموختگان مهندسی برق تا علوم سیاسی، پایان نامه علوم انسانی و دیگر رشته ها را تولید می کنند. آنها با درآمد خود از این راه، به توسعه زندگی، تحصیل و ارتقای اجتماعی می پردازند. درآمد حاصل از تولید پایان نامه برای آنها ننگ نیست. یکی از آنها می گوید:

«عمده اینها به خاطر داشتن مدرک و ارتقای شغلی درس می خوانند و علم و دانش برایشان مهم نیست. من هم فقط کمکشان می کنم تا بتوانند خود را با جامعه تطبیق دهند». او در دو قسط از آنها مزد می گیرد و درآمدش از دست اندرکاران در هر پایان نامه (کارشناسی ارشد) حدود یک تا دو میلیون تومان است (زینالی آناری ج، ۱۳۹۴).

زمینه کاوی اجتماعی

۱) **درهم ریختگی دانشگاه:** چنان که بری و پرغو، که در پیشینه تحقیق به آنها اشاره شد، گزارش کرده اند شکاف ناشی از علم بومی و علم جهانی زمینه ای است که می توان آن را در پیدایش مشکلات مربوط به دانش پیگیری کرد. متن تحلیل پذیر یا گفتمانی که دانشگاه در

۱ مصاحبه با کنشگران

عمل ارائه می‌دهد، از تبدیل شدن فضای نهادی تفکر معطوف به حقیقت به آرمان‌شهری از فضاهای ویژه مبادله خبر می‌دهد. گفتمان علمی موجود در آیین‌نامه‌های دانشگاهی نتوانسته است در ایجاد تناسب لازم میان خدمات اجتماعی و رفاهی با نیازهای اصلی جامعه مؤثر باشد و با وجود رشد و توسعه تحصیلات دانشگاهی، به دلیل عدم برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری درست، هر سال بر تعداد بیکاران تحصیل کرده افزوده شده است (حسین‌زاده فرمی، ۱۳۹۳: ۴۱). با وجود این وضعیت، توزیع خدمات علمی در میان عموم مردم چنان گسترش یافته است که آن را رفتاری جمعی با عنوان‌هایی چون مدرک‌گرایی نامیده‌اند (همتی، ۱۳۹۲: ۱۵۱)، تاجایی که با وجود بیکاری دانش‌آموختگان کارشناسی‌ارشد، تحصیلات آکادمیک با بی‌انگیزگی، عدم سرزندگی و حیات دانشگاهی و اتلاف سرمایه و نیروی روانی توأم است (همان). به موازات همین رویه، تقلب علمی هم به مثابه ناهنجاری نادیده می‌گرفته شود. این کار در روال متداول چندان بعید به نظر نمی‌رسد، اما وقتی از یادداشت‌برداری امتحانی به تقلب از متون نامرتبط و عمومیت یافتن تقلب‌های علمی، به حوزه پایان‌نامه‌ها هم می‌رسد، از دست‌پاچه شدن نظام آموزشی و اختلال در انضباط آن حکایت دارد (شرفی و علی‌بیگی، ۱۳۹۲: ۱۵۴). در نتیجه، بی‌نظمی، اختلال، تقلب یا بازگشت دانش در دانشگاه شکل می‌گیرد.

۲) **زمینه فرهنگی مبادله:** شاید زمینه این نوع تقلب و سودجویی، توسعه شتابان و تحمیلی اقتصادی است که بر کشور تحمیل شده و پیامدهای اجتماعی چنین گسترده‌ای داشته است. محققان در باب گسترش استفاده نرم و هنری افراد از استعدادها و اعضای بدن برای ارتزاق هشدار داده‌اند. در عین حال، به لذت‌گرایی و منفعت‌طلبی افسارگسیخته، که باعث شکل‌گیری ارتزاق پست یا حرام‌خواری عامدانه می‌شود، اشاره کرده‌اند، یعنی کسب منفعت مالی سریع به واسطه دروغ، ارتشا، حقه‌بازی و غش در معامله، که مصداق حرام‌خواری است. در نتیجه، با وجود غلبه تفکر عرفانی در گذشته، همچون لزوم قناعت‌پیشگی و تولیدکنندگی، در نسل جدید، مصرف‌گرایی، لذت‌جویی و خودمحموری از مشخصه‌های برتری شده است که کوتاهی عمر و ضرورت استفاده از فرصت زندگی را یادآور می‌شود. در نتیجه، شیوه‌ای از سبک زندگی به صورت رایج درآمده که نه به الگوی غربی سبک زندگی شباهتی دارد و نه با الگوی اسلامی-ایرانی منطبق است (حسین‌زاده فرمی، ۱۳۹۳: ۴۱ و ۴۲). البته، این اتفاق بدون زمینه‌ی قبلی هم نیست: «مردمی که قبلاً ساده می‌زیستند، [به تدریج] به تجملات روی می‌آورند، به طوری که نتایج نشان می‌دهد ۷۵٫۲ درصد از پاسخگویان معتقدند که مردم در سال ۶۵ ساده زندگی می‌کردند و در سال ۷۱ از نظر تجملات نزدیک به زمان شاه می‌شوند» (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۲۲۸).

گذشته از رویکرد تجمل‌گرایانه، می‌توان به رویکردی دیگر که ناشی از نیاز به منزلت و کسب احترام اجتماعی هم اشاره نمود. اسلامی ندوشن، در بحث خود درباره‌ی شدت عطشی که در معنای عشق نهفته است، به محوری اشاره کرده است که از آن طریق شامل حال مردم می‌شده است. چنان‌چه وقتی از عشق سخن گفته شده است، گویی قرار است عطشی را فرو بنشانند و به منبعی از نیرو دست یافته، خود را از ناتوانی بیرون آورد. محوری که همه تصور کرده‌اند چون راه دیگری برای آسایش و ابراز وجود ندارند، از طریق آن می‌توانند به "مجموعیت" دست یابند (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۸۸: ۲۵۸). به این صورت می‌توان افزایش شوق به تحصیل در میان غالب داوطلبان تحصیل در دانشگاه را ناشی از دست یافتن به مجموعیت دانست. اگرچه علم از دیرباز در زمینه فرهنگی- سنتی جامعه ایرانی نه تنها محترم بلکه مقدس نیز شمرده شده است، اما عامل مؤثر اقبال جامعه‌ی ایرانی به تحصیلات دانشگاهی، ناشی از عطش برای کسب منزلت از طریق مدارک دانشگاهی می‌باشد؛ «هدف تحصیل فرع بر هدف منزلت قرار می‌گیرد، تاجایی که افراد موفق از میان مدیران، سرداران و تجار نیز سعی در به‌دست‌آوردن عنوان دکتر دارند. عناوین دکتر و مهندس در روابط خانوادگی نیز مهم و ترغیب‌کننده بوده‌است» (شالچی، ۱۳۹۲: ۴۵). به همین خاطر می‌توان زمینه سودجویی و تقلب در کنش دانشگاه را در طلب منزلت و عطش به استفاده از فرصت‌های زندگی دانست. یکی از مصاحبه‌شوندگان اظهار کرده‌است:

«ارج و قرب یک دانشگاه‌دیده، پس از ورود به متن جامعه، به‌صورتی درمی‌آید که او را دکتر، مهندس یا حداقل کارشناس می‌نامند. هم‌نسلان من که از دانشگاه آمدم بیرون، این اصطلاحات دیگر زوار دررفته شده بود. هرکسی که می‌توانست در دانشگاه دو ساعت تدریس کند، به خودش می‌گفت استاد، هر فردی هم دانشگاه رفته بود مهندس نامیده می‌شد، البته در جاهایی که این واژه‌ها بار معنایی دارند این رفتار صورت نمی‌گیرد، ولی هر قدر به طرف بافت‌های عمومی مردم پیش بروید، زوال این مفاهیم را خواهید دید، خصوصاً که جمعیت زیادی از عامه مردم به دانشگاه‌های متنوع رفته و این واژه‌ها را به دامان این بافت برده‌اند».

در نتیجه، می‌توان گفت مردم در زمینه منزلت دانشگاهی و نقش‌های مهارتی به مجموعیت دست یافته و آن را همچون هویتی جدید برای جای‌دادن خود در نظام جدید اجتماعی انتخاب کرده‌اند. اما چیزی که در این میان نفی شده و کنار رفته‌است، ارزشمندی این نقش‌هاست که چنین فرایندی آن را در بافت اجتماعی دچار خدشه و زوال کرده‌است.

۳) بازگشت دانش مبادله: پس از اشاره به این افول، می‌توان به دیدگاه فوکو پرداخت که معتقد بود گسست و شکل‌گیری زمینه‌های چندی از کنش‌های مرسوم موجب بازگشت دانش

محلی خواهد شد. شکل‌گیری گزاره یا بازگشت دانش "مبادله" از جاافتادگی و مشروعیت پیشین آن در تعامل‌های شهری مردم میسر می‌شود. قبل از اشاره به ویژگی‌های دانش مبادله، به بستر موجود در سامانه‌های مرتبط با فضای این گزاره پرداخته می‌شود. رونق بازارهای محلی در پیرامون مناطق شهر و شکل‌گرفتن فرهنگ‌های شهری با گزاره مرجع مبادله در شهرهای ایران خود نمودی از بازگشت این الگو است. مشارکت عمومی مردم محله‌ها در شهرهای مختلف در بازارهای محلی، دست‌فروشی و... فضاهای شهری را آکنده از این الگو می‌کند، تاجایی که این بازار مردم را به سهولت انجام مبادله وابسته می‌کند (مهدوی و احمدی‌زاده هندخاله، ۱۳۹۰: ۵۱) و جابه‌جایی این بازار با صورت‌های جدیدی از دانش کاربردی یا مدرن مردم بعید به نظر نمی‌رسد.

رویکردهای پدرسالارانه هر نظام شهری را به هم می‌زند و نفوذ خرده‌فرهنگ‌های بومی و شبکه‌های تحت تأثیر آن را بر شهر مستولی می‌سازد (زینالی‌اناری، ۱۳۹۴ الف). شباهت ظاهری را بازارهای مبادله‌ی شهری موجب می‌شود تا ویژگی‌های خاص بازار روز در آن مشهود باشد و این عناصر قابل تصورند: «پیروی ظاهری از بازارهای سنتی و دوری از عناصر شهرسازی مدرن و مشابهت به بازارهای سنتی، برخورد‌ها و روابط مرادبه بین فروشنده و خریدار، ایجاد فضای صمیمانه و یک‌رنگی در عین نجابت و وقار و به‌وجودآوردن نشاط و سرزندگی عمومی» (مطیعی لنگرودی و مطیع‌دوست، ۱۳۹۲: ۱۷۲). از این الگو می‌توان به‌عنوان مسیر رشد عوامل انسانی نیز یاد کرد چنان‌که گردانندگان تعاملات انسانی میدان‌ها و تجارت‌خیابانی آن در لاله زار قدیم که از راه‌های ساده امرار معاش می‌کردند، با شکل‌های ساده تجاری به تدریج رشد کردند و مغازه‌های امروزی‌شان را به راه انداخته‌اند، پس دور از نظر نمی‌توان داشت که به زعم بیکاری گسترده، کاربران علمی نیز از الگوی سوداگرانه و کنش غیرعقلانی تمتع جویند (منشوری، ۱۳۸۵: ۵۹؛ زارعی، ۱۳۹۳). مبادله به عنوان مهارت فردی و الگوی جمعی پیشینی و نهادینه‌ای است که در مرکز زندگی روزمره و تکیه‌ی مردم برای رسیدن به منافع اقتصادی و گذرانیدن امور معیشتی قرار گرفته‌است.

۴) **فلسفهٔ امروزی مبادله:** مبادله یکی از مراحل توسعه‌یافتگی اقوام شکارگر قدیمی بود که پس از شکل‌گرفتن آیین‌های جمعی در میان آنها، اعم از شبانان و کشاورزان، دادوستدها، جمع‌آوری کالا و تبادل هدیه، به‌شکل مبادلهٔ هم‌زمان یا با فاصلهٔ اندک صورت می‌گرفت (ریویر، ۱۳۹۱: ۱۳۸). رفته‌رفته، وابستگی مردم به زندگی مدرن، بازارها و دانش مبادله‌ای را افزایش داده‌است. به‌نظر وبر، مبادله دانشی است که بربرها نیز به نقش آن در تأمین مایحتاج روزانه‌شان پی برده بودند (وبر، ۱۳۸۲: ۱۶۱). مبادله به دانش‌هایی، اعم از دادوستد،

ذخیره کردن، توزیع جمعیت و بازتوزیع مواد خوراکی، و نیز نگرانی‌های مربوط به حیثیت اجتماعی و روابط انسانی (ازدواج و...) متکی است (دوپویی، ۱۳۸۵: ۷۵). انگاره‌ی مبادله از یک بنیان ذهنی مستحکم در توجیه دست‌یابی به منفعت و موقعیت بهره مند است. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید:

«پس از ۲۵ سال کارمندی، ملاحظه می‌کنم یک بازاری با نشستن در خانه و نکشیدن سختی-های زندگی و کار من، می‌تواند به‌آسانی معامله کند و زندگی خود را ارتقا دهد، خودش هم کاری انجام نمی‌دهد و با تلفن کسب درآمد می‌کند؛ چرا یک پزشک نتواند حداقل برابر یک بازاری موفق درآمد داشته باشد؟ با این وضع اضطراب و نگرانی شغلی، کار مداوم در مطب و دیدن چندین بیمار، درآمدمان حتی به‌اندازه یک بازاری نیست و همین دلیلی است بر پایین بودن درآمد ما. درس و دانشگاه و کار حرفه‌ای همیشه شکست می‌خورد و همیشه کسی که برنده می‌شود بازاری است. مالش هم اگر چیزی نباشد، حتی با دست‌فروشی روزی عایدش می‌شود، اما کسی هوادار فردی که به دانشگاه رفته نیست.»

۵) **عاملیت مبادله:** وقتی بازارهای گسترده بومی همچنان به فرهنگ‌های شهری شکل می‌دهد و از گذشته، راه رشد و ترقی مشارکت در بازار محسوب می‌شود، میل به ارتقای وضع زندگی سبب بازگشت دانش مبادله از فضاهایی همچون بازارهای سنتی و تجاری به متن کنش دانشگاهی شده و فضاهای تجاری آلوده به تقلب علمی را شکل می‌دهد. بخشی از گروه‌های حاشیه‌ای دانشگاهی، که نه یارای ایجاد تغییر در دانشگاه را دارد و نه فرصت کنشگری اجتماعی حداقلی، از سر نیاز و عجز، به‌صورت کنشگرانی بازاری به تجارت و تخریب علم از راه تقلب و فروش پایان‌نامه مشغول می‌شوند؛ چراکه خودآگاهی بازار یا رژیم الگوی مبادله در آن از پیش درونی شده و آنچه نتوانسته در آن نهادینه گردد، الگوی صحیح تحقیق و اصل دلیل دانشگاه است. در نتیجه، دست به تخریب عملکرد دانشگاه می‌زند و با به‌پوچی‌کشاندن اصل کنشگری علمی، آن را به قهقرا می‌کشاند (زینالی آناری، ۱۳۹۵ ب). درحالی‌که قرار است دانشگاه از طریق عقلانیت معطوف به هدف، بستر کنش اقتصادی شود (کوزر، ۱۳۸۶: ۳۰۰)، ارزش‌های مادی و عواطف کنشگران برای ارتقای سطح زندگی و مشارکت در منزلت اجتماعی به‌کار گرفته می‌شود. یک اسطوره نمایشی نیز می‌توان از دادوستد منزلت در نظر گرفت و آن، به‌چنگ‌آوردن موقعیت‌های رسمی در جامعه است که از محل مبادله منزلت یا تصرف نمادین فرهنگ جدید شکل می‌گیرد. به‌این ترتیب، می‌توان گفت نقش‌های اجتماعی نه به‌صورت تجربی و عقلانی، بلکه از محل تأمین منابع اولیه و دادوستد بعدی به افراد معامله‌گر واگذار می‌شود. این بیشتر به زندگی اقوام شکارگر و بدوی در جمع‌آوری منابع اولیه و نشان‌دادن منزلت

اجتماعی شباهت دارد، یا آن‌گونه که ویلن می‌گوید، مصرفی تظاهری صورت می‌گیرد تا افراد بتوانند در فضایی رقابتی نقش و منزلت مقبول را به‌دست آورند. بنابراین، می‌توان گفت امروزه، نقش‌های اجتماعی و منزلت‌های علمی، به‌جای اینکه با تلاش علمی و عقلانیت ابزاری به‌دست بیایند، از طریق مبادله تصاحب می‌شوند.

تحلیل گفتمان

نگارش پایان‌نامه آزمونی عملی است تا فرد بتواند در اثر رد و اثبات فرضیه‌ها و استقرار قوانین به حقیقت علمی دست یابد. اراده پراگماتیست‌ها به ساختن حقیقت، و اراده عرفا و اصالت‌وجودی‌ها به کشف و تطبیق حقیقت با نشانه‌های عالم معطوف بوده و فناوری نیز همواره در پی توسعه و ارتقا می‌باشد. بر این اساس، می‌توان دو حالت از کسب منزلت و نقش را به‌صورت ذیل بیان کرد:

نقش مهندس یا کارشناس و متخصص در چنین وضعیتی به سوداگر منزلت تغییر می‌کند و دانش یا مهارت مبادله بسط می‌یابد. منزلت کنشگری علمی و مهارتی واژه‌های "دکتر" و "مهندس" به برجستگی سوداگرانه تبدیل می‌شود و منزلت علمی نیز از طریق مبادله فراهم می‌شود. هدف‌مندی در تعبیر وبر، از سود ناشی از ساختن شکل می‌گیرد نه صرفاً از طریق سود، تا جامعه به سمت ساخته شدن یا توسعه‌ی زندگی پیش رفته و عقلانیت فردی یک مهندس یا دکتر از دریچه نقش مفید او در جامعه معنا شود. در حالی که هدف‌مندی‌ها در وضعیت بازگشت دانش مبادله به سپهر عمومی جایگاهی سودگرایانه و منزلت‌طلبانه داشته و جامعه از آن متمتعی برمی‌گیرد. در نتیجه، منزلت به‌دست‌آمده از کنشگری دانشگاهی، حاصل نقش سوداگری، و فاقد عقلانیت و دارای ابعاد عاطفی و ارزشی است؛ چراکه تقلب علمی، سوداگری و رکود دانش، منزلت علمی را به "منزلی پوشالی"، "خالی از عقلانیت اجتماعی" و "امری قابل استحصال بدون تجربه" تبدیل می‌کند. در نتیجه، این شیوه از تقلب‌های درونی‌شده در فعالیت‌های شبه‌علمی دانشجویان، رژیم حقیقت دانشگاه را فرومی‌پاشد. متعاقباً، دانشگاهی که باید در جایگاه نهاد برساننده تفکر، کنشگران خود را به سوی حقیقت فراخواند تا توسعه زندگی مبتنی بر رژیم حقیقت در جامعه ساری شود، ناتوان می‌شود. فلذا ناتوانی این نهاد در عملکردش رژیم انضباطی‌اش را در معرض تردید جدی قرار داده‌است.

در سپهر اجتماعی نیز تفکر جایش را به منفعت و منزلت می‌دهد و برنامه علمی به امری ظاهری تقلیل پیدا می‌کند. به این صورت، دانشگاه به شکل مکانی برای دستیابی کنشگران به فرصت‌های کنشگری عاطفی از طریق تمرکز بر فرصت‌های بازاری با آورده اولیه درمی‌آید. تا

جایی که می توان گفت به جای نقش ویژه عقلانی که دانشگاه دربرساختن کنشگری اجتماعی دارد، جای خود را به مخزن برسازندهی کنش عاطفی می دهد و برای تأمین نیاز، ارتقای قابلیت و "مجموعیت" خود، به شکل گیری جامعه ای عاطفی منتهی می شود. کنشگر امروزی جامعه ایرانی می تواند از فرصت های پیرامون برای فراهم ساختن منابع اولیه سود جسته، منزلت اجتماعی و موقعیت مادی خود را از این طریق تصاحب کند. در ادامه، به صورت بندی گفتمانی ناشی از دانش، که در دو وضعیت "بازار مبادله" و "دانشگاه" رویاروی هم قرار گرفته اند، پرداخته خواهد شد.

ردیف	گفتمان	دانش مبادله	دانش علمی
۱	اسلوب های بیانی	تدارک منزلت/تصاحب نقش	تعهد دانشگاهی/لذت علمی
۲	کردار گفتمانی	مالکیت و مبادله	تکنیک و خلاقیت
۳	مفهوم اساسی	مدرک/نقش	تجربه/ارزش
۴	استراتژی	سود	تفکر

دانش اولیه جوامع شکارگر، الگوی تصاحب طبیعت بود که غالباً از طریق شکار و دادوستد سامان می گرفت. دانش بومی در شهرهای ایرانی که ساختن یا تکنیک در آن قدمتی ندارد، تنها شامل رونق بازارچه های روز و تجاری سازی فضاهای شهری معاصر است (زینالی آناری، ۱۳۹۵: ۲۱). از این رو، فضاهای شهری معاصر بیشتر به مکان های دادوستد تبدیل شده اند و اینک چنین الگویی از دانش در اکتساب مهارت های مدرن دانشگاهی در بازار مبادله موفق شده است. پایان نامه موضوعی است که از طریق کردار میدانی دانشگاه به صورت تکلیف به کنشگر ارائه شده است و تا درجهت حل آن به آزمون و اثبات فرضیه دست بزنند. چنین کرداری در فرایند تقلب و معامله مقاله و پایان نامه نقض می شود. شیوه های دانش اولیه برای تدارک الگوی کنش به منزلت اشیای منزلتی به کار گرفته می شود تا جایگاه های شهری جدید را به تصاحب افراد در آورد. به جای تجربه اندوزی در بافت دانش و ارزش، جمله هایی فاقد استدلال و ارزش علمی مبادله می شود و مردم با تجارت این جمله ها و بسته بندی آنها در قاب های زینتی به نام پایان نامه و مدرک، نقش های امروزی را کسب کرده و در عوض، فرصت تجربه خود را به دست دیگری سپرده و هزینه ی آن را پرداخت می کنند، تجربه ای که روز به روز منزلت ها را مادی تر و نمایشی تر می کند (زینالی آناری، ۱۳۹۴ ج). از این رو، شاخص های دکترا و مهندس، بیش از آنکه به شکل

خلاقانه و خردورزانه آن تصویر شود، همچون اشیای زینتی به کار می‌رود و کنشگر را در تصاحب نقش‌های برتر در شهر یاری می‌کند.

تبیین نظری

کردار اصلی‌ای که باید در دانشگاه به‌منزله رخدادهای علمی و در قالب تفکر انتقادی، اعم از احساس، تعریف و حل مسئله، از راه مشاهده یا آزمایش شکل گیرد (شریعتمداری، ۱۳۸۹: ۸۵)، به‌صورت مبادله‌ای و تملک نقش دیده می‌شود. به‌جای کنشگری که قصد اکتشاف یا توسعه دارد، سوداگری منزلت و تملک نقش شکل می‌گیرد. در نتیجه، مفاهیمی چون "خلاقیت" و "تکنیک"، که مبتنی بر تفکر معطوف به حقیقت است، و "گسترش ارزش‌های علمی" جای‌شان را به دریافت مدرک، تصاحب نقش و کسب منزلت اجتماعی می‌دهند؛ چراکه استراتژی‌های کنشگران از تجربه‌های تفکر، به سودجویی در قالب اکتساب نقش‌های اجتماعی از طریق منابع مالی تغییر کرده‌است.

کردارهای محلی دانش مبادله را، که از دانش‌های اولیه تعامل اجتماعی و کنش و واکنش انسانی است، احیا می‌کنند و از طریق کنشگران بازاری و مشارکت مردم، آن را به‌مثابه دانشی از انقیاد برخاسته در برابر تفکر معطوف به حقیقت، علم می‌کنند. مبادله در برابر تفکر می‌ایستد و در نتیجه، مناسک علمی به‌جای نهاد داخلی دانشگاه، در بازارهای مبادله‌ای، که شکل بازارهای محلی قدیمی را به خود می‌گیرد، اجرا می‌شود و نفس عمل مبتنی بر خرید و کنشگری تجاری را بر کنشگران تحمیل می‌کند.

در نتیجه تبدیل شدن مدرک دانشگاهی به وسیله‌ای برای کسب منزلت عمومی و مصرف متظاهران، شیوه مبادله و نمایشی نیز رواج می‌یابد و به‌مرور حضور در دانشگاه به مراسمی چون مناسک مبادله تبدیل می‌شود. منزلت کنشگری در فضای دانشگاهی، که مبتنی بر کنش عقلانی است، جای خود را به کنشی عاطفی و ارزشی می‌دهد و از دلالت‌های عقلانی تبری می‌جوید. دادوستد و عدم تجربه تفکر علمی به کنش علمی نفوذ می‌کند و شاید در این راه از الگوی ارتقای طبقاتی بازارهای سنتی الگو می‌گیرد. این روند یادآور منطق دیالکتیکی است که این دو حوزه را، نظیر رویدادهای پسامدرن، به‌شکل ترکیبی ناهم‌گون به هم پیوند داده‌است.

با اینکه بخش درخور توجهی از دانشجویان در پی تحصیلات معتبر هستند و دانشگاه‌ها طبقه‌بندی شده‌اند، وجود بازار گسترده فروش پایان‌نامه و تولید مقاله گفتمانی مسلط از رفتارهای فرهنگی مبتنی بر دانش بومی مبادله را شکل داده‌است. عمومی شدن کسب علم و مصرف انبوه صندلی‌های دانشگاه، خود سبب شده‌است که این صنعت به نمایش رایجی به‌نفع

ارتقای منزلت اجتماعی و تأمین نیازهای مصرفی اعضای جامعه تبدیل شود که از ویژگی‌های مصرف عامه‌پسند به‌شمار می‌آید (شوکر، ۱۳۸۴: ۲۴۱؛ استوری، ۱۳۸۹: ۸۶). تا جایی که می‌توان گفت چنین سبکی در زندگی جدید شهروندان به نوعی فراغت یا سرگرمی جدید و فعالیتی مناسبی تبدیل شده‌است. فرآیندهایی چون رفتن به کلاس در اوقات فراغت، تشکیل کلاس درس در روزهای جمعه، عصرهنگام و... از ویژگی‌های دیگر این صنعت به‌شمار می‌رود. حفظ افق دانش بومی و نزدیکی فرهنگ دانشگاه به فضای زندگی، شامل مسافت و شکل دانشگاه‌ها، که غالباً فارغ از هرگونه صحنه‌های فاخر و معماری‌های خاص دانشگاهی هستند، در دسترس بودن و همه‌گیر بودن از دیگر ویژگی‌های این فرآیند است.

به‌علاوه، این فضاها فرصت‌گریز از واقعیت روزمره را فراهم می‌کنند و به آرمان‌ها پاسخی خیالی می‌دهند و شکل‌دادن به هویت را براساس آرمان‌شهری که از نقش‌های جدید ساخته می‌شود تسهیل می‌کنند. از طرفی، به‌دلیل امکان کسب راحت مدرک‌های ارزشمند و تصاحب یا نگهداری نقش‌های اجتماعی مطلوب، فرصت‌عاملیت قدرت نیز در اختیار کنشگران در زندگی روزمره قرار می‌گیرد تا از طریق بازسازی قدرت عاملیت خود و تصاحب نقش‌های جدیدتر در دسترس، بتوانند همچنان بر گرده روزمرگی و فرصت‌های منزلت جدید مسلط شوند (همان، ۱۷۵).

دانشگاهی که مبتنی بر این ویژگی‌ها شکل گرفته‌است، خدماتی مقبول عموم ارائه می‌دهد تا افراد بتوانند از امکان‌های موجود آن در زندگی خود، مطابق با افق و دانش روزمره‌شان، به بازآفرینی زندگی آرمانی‌شان با نقش اجتماعی دلخواه بپردازند که نتیجه گسترش و توسعه رفتارهایی همچون سوداگری و سودجویی در ارائه منزلت و تمدید نقش‌های اجتماعی برای گروه‌های مسلط جامعه است. در این میان، توسعه تفکر معطوف به حقیقت، که رسالت اصیل دانشگاه است، به حاشیه رانده می‌شود. "دانشگاه عامه‌پسند"، در افق تاریخی و بومی جامعه ایرانی، ماهیت خود را از بازگشت دانش‌های ساده محلی می‌گیرد. این دانش متکی بر دانش عامیانه و محلی از سوداگری و خردورزی اسطوره‌ای در حیطه مبادله است و به کنشگران فرصت بازتولید نمایی قدرت در زندگی و کسب منزلت در سپهر عمومی را، با شکل‌گرفتن فضایی آرمان‌شهری در بطن شهرهای امروزی ایران، می‌دهد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گزارش‌های اولیه درباب تغییر شکل بدقواره یا مصرفی‌شدن دانشگاه متذکر شده‌اند، این مقاله نیز به وقوع پدیده تبدیل‌شدن دانشگاه به شیء مصرفی عمومی در جامعه

ایرانی اشاره دارد. با این حال، به طور اختصاصی به وقوع اتفاقی می‌پردازد که در دگرگونی اجتماعی دانش‌های بنیادین مردم رخ داده است. می‌توان تصور کرد که دانش به‌مثابه تفکر که از طریق نهاد دانشگاه در جامعه ترویج می‌شود، از طریق عمومیت‌یافتن و تضعیف اقتدار انضباطی، به دست دانش به‌مثابه مبادله تسخیر شده است و بازاری که به‌منزله فضای آرمان‌شهری تجاری پیش روی محقق قرار گرفته است، موضوع درگیری میان این دو دانش است.

رشد سرطانی استراتژی‌های مبتنی بر موقعیت محلی در شهرها بازارهای خردورزی را ویران می‌کند تا در نهایت منش‌های علمی و نقش‌های اجتماعی با منزلت‌های پوشالی و عاملیت ضعیف سامان داده شود. کنش دانشگاهی همچون توده‌ای بدقواره یا کنشی عامیانه شکل می‌گیرد که بیشتر به کار تدارک جایگاه و منزلت اجتماعی می‌آید، و به کالای فرهنگی عامه‌پسندی شبیه است که به تصاحب سوداگران نقش‌های اجتماعی همراه با اشتها و منفعت‌طلبی شخصی می‌پردازد. دیگر به جای رژیم حقیقت، توده‌ای هجوگونه از مطالب نامشخص و غیرمسئولانه در قفسه‌های پایان‌نامه دیده خواهد شد که هیچ کارآیی مفهومی‌ای جز قالب‌بندی متظاهرانه‌ای از خود برای حرمت نفس و ترفیع ندارد. این ویژگی کردار اصلی دانشگاه و کنش نهادی آن را، که تربیت نیروی انسانی و توسعه جامعه است، به حاشیه می‌راند. فلسفه دانشگاه عامه‌پسند، برساخته‌ی مجموعه‌ای از ارزش‌های مالکیتی، عواطف شخصی و نیازهای روزمره‌ی مردم است که جای عقلانیت به مثابه‌ی کشف و ساختن را می‌گیرد. چنین دانشگاهی، با فضای آرمان‌شهری‌اش، نقش‌های اجتماعی را از ویژگی‌های مهارتی به ظواهر نمادین آن تقلیل می‌دهد تا دلالت دانشگاه از "ماهیت معطوف به حقیقت" یا "دلالت تکنیکی معطوف به توسعه"، به حاشیه رانده شود و "سودآوری"، ارتقا و "به‌دست آوردن منزلت" هدف اصلی آن شود. این حالت، بر بافت اجتماعی ارزشی و عاطفی‌ای که دچار فقدان عقلانیت است سوار می‌شود و احتمال دارد به‌زودی ستون‌های فاقد عقلانیت جامعه نیز فرو ریخته، موجب شکل‌گیری مشکلات اساسی شود.

منابع

- استوری، جان (۱۳۸۶) *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه*، ترجمه حسین پاینده، تهران: آگه.
- اسلامی‌ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۸) *دیروز، امروز، فردا*، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بری، مارک (۱۳۸۴) *آموزش و پرورش تطبیقی، سنت، تجدد و چالش‌های نوین*، ترجمه عباس معدن‌دار، تهران: جنگل.

بورديو، پی‌یر (۱۳۸۹) *نظریه کنش؛ دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردی‌ها، چاپ سوم، تهران: نقش‌ونگار.

پرغو، محمدعلی (۱۳۸۶) *رویکردهای سیاسی استعمار*، تبریز: دانشگاه تبریز.

جانکار، باربارا (۱۳۸۸) *فلسفه ارسطو*، ترجمه مهرداد ایرانی‌طلب، چاپ دوم، تهران: اطلاعات.

جلالوند، امین (۱۳۹۴) «افزایش دو برابری دانشجویان طی ده سال»، روزنامه جام‌جم، ص ۱۷، بیست و نهم تیرماه.

حسین‌زاده فرمی، مهدی (۱۳۹۳) «ارزیابی تحلیلی وضعیت و تحولات سبک زندگی در کشور در دهه اخیر به سوی الگوی اسلامی- ایرانی سبک زندگی»، سومین کنفرانس الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، تهران، کتابخانه ملی ایران (سی و یکم اردیبهشت و اول خرداد)، صص ۴۶-۱
دریدا، ژاک (۱۳۹۳) *اصل دلیل: دانشگاه در چشم شاگردانش*، ترجمه جواد مؤمنی، نشر الکترونیکی ترجمان.

دنیای اقتصاد (۱۳۹۴) «بازار داغ پایان‌نامه و مقاله‌فروشی در انقلاب» سوم مرداد،

<http://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-2903946>

دوپویی، فرانسیس (۱۳۸۵) *انسان‌شناسی اقتصادی*، ترجمه محدثه محب‌حسینی، تهران: علم.

رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۷) *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی*، چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

روزنبرگ، الکس (۱۳۸۴) *فلسفه علم*، ترجمه مهدی دشت‌بزرگی و فاضل اسدی، قم: کتاب طه.

ریویر، کلود (۱۳۹۱) *درآمدی بر انسان‌شناسی*، ترجمه ناصر فکوهی، چاپ دهم، تهران: نی.

زارعی، فاطمه (۱۳۹۳) «گزارش میدانی از یک تقلب بزرگ علمی: داستان پایان‌نامه‌نویس شدن نخبگان دانشگاهی!»، *بازار کار، ضمیمه‌ی کارستان*، ص ۳، یازدهم شهریورماه.

زینالی‌اناری، محمد (۱۳۹۴ الف) *بازسازی روحیه پدرسالاری در شهر امروزی، انسان‌شناسی و فرهنگ*، هجدهم آذر،

<http://anthropology.ir/article/30406.html>

زینالی‌اناری، محمد (۱۳۹۴ ب) «تحلیل گفتمان ورزش همگانی در میدان دور دریاچه شورابیل شهر اردبیل»، *همایش گردشگری پایدار با رویکرد سلامت*، اردبیل: دانشگاه پیام نور، شانزدهم مهر،

زینالی‌اناری، محمد (۱۳۹۴ ج) «دلالت دانش: مردم‌نگاری انتقادی مصادره منزلت اربابی در میدان دانش»، *انسان‌شناسی و فرهنگ*، سیزدهم بهمن،

<http://anthropology.ir/article/30814.html>

- زینالی آناری، محمد (۱۳۹۵ الف) «زاغه‌نشینی فرهنگی»، *خبرآنلاین*، هفدهم شهریور،
<http://www.khabaronline.ir/detail/weblog/zeynali576139>
- زینالی آناری، محمد (۱۳۹۵ ب) «دانشگاه ایرانی و گفتمان حاشیه‌ای»، *انسان‌شناسی و فرهنگ*، سوم آذر،
<http://anthropologyandculture.com/fa/1274>
- زینالی آناری، محمد (۱۳۹۵ ج) «سواد دیجیتال و گسترش بی‌سوادی»، *خبرآنلاین*، هشتم شهریور،
<http://www.khabaronline.ir/detail/weblog/zeynali572258>
- زینالی آناری، محمد (۱۳۹۵ د) «گسلی میان دو گروه قدیمی فضای عمومی عرصه تضادهای شهرنشینی»، هفته‌نامه خبری-تحلیلی مثلث، شماره ۳۲۲: ص ۲۱
شالچی، وحید (۱۳۹۲) «عطش منزلت در جامعه ایرانی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهاردهم، شماره ۲: ۳۰-۵۶.
- شرفی، لیدا و امیرحسین علی‌بیگی (۱۳۹۲) «تحلیل رفتار تقلب در بین دانشجویان؛ کاربرد مقیاس‌بندی چندبعدی»، *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، شماره ۷: ۱۴۱-۱۶۰.
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۹) *نقد و خلاقیت در تفکر*، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شوکر، روی (۱۳۸۴) *شناخت موسیقی مردم‌پسند*، ترجمه محسن الهامیان، تهران: ماهور.
- صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۷) *آسیب‌شناسی اجتماعی؛ جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی*، چاپ سوم، تهران: سمت. طالب، مهدی و محسن گودرزی (۱۳۸۲) «قومیت و نابرابری آموزشی و تحولات جمعیتی»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۱: ۱۱۳-۱۴۲.
- عباسی، محمدرضا و علی‌اصغر شیره‌پز ارانی (۱۳۹۰) «سیاست‌گذاری کیفیت آموزش عالی؛ چالش‌ها و چشم‌اندازها»، پنجمین همایش ارزیابی کیفیت در نظام دانشگاهی، تهران: دانشگاه تهران، هفتم اردیبهشت.
- عبدالملکی، صابر، کمال درانی و نوروزعلی کرم‌دوست (۱۳۹۴) «ماهیت علم؛ مطالعه موردی: نگرش دانشجویان کارشناسی دانشگاه تهران»، *دوفصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی*، سال سوم، شماره ۵: ۱۲۹-۱۵۲.
- عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۴) «ناکارآمدی دانشگاه در روند پیشرفت علمی و فرهنگی کشور»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی (دانشگاه اسلامی پیشین)*، سال نهم، شماره ۲۵ و ۲۶: ۴۷-۸۰.
- علاقه‌بند، علی (۱۳۸۶) *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، چاپ چهل‌ویکم، تهران: روان.

- فاضل، رضا و الهام میری‌آشتیانی (۱۳۸۷) *آسیب‌های اجتماعی ایران؛ نگاهی به آینده*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۴) «نوکیسه‌های فرهنگی، لمپن‌های روشنفکر!»، *خبرگزاری ایسنا*، چهارم آبان، <https://www.isna.ir/news/۹۴۰۸۰۴۰۱۲۲۸>
- فوکو، میشل (۱۳۹۰) *از جامعه باید دفاع کرد*، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: گام نو.
- کارخانه حقیقی، حسن و نعمت‌الله اکبری (۱۳۸۳) «بررسی هم‌گرایی‌های تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، شماره ۲۰: ۱۱۵-۱۳۴.
- کاظمی، عباس (۱۳۹۴) «مک‌دونالدیزه‌شدن آموزش عالی»، *روزنامه اعتدال*، نهم آبان.
- کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۱) *گفتمان از سه منظر*، تهران: جامعه‌شناسان.
- کوزر، لیویس (۱۳۸۶) *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ سیزدهم، تهران: علمی.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰) *روشن تحقیق کیفی، ضد روش*، تهران: جامعه‌شناسان.
- مطیعی لنگرودی، سیدحسن و ابوذر مطیع‌دوست کومله (۱۳۹۲) «جمعه‌پارک‌بازار: الگویی نوین در راستای به‌روزشدن بازارهای سنتی، مطالعه موردی: جمعه‌پارک‌بازار شهر لنگرود»، *پژوهش‌های جغرافیایی انسانی*، دوره چهل و پنجم، شماره ۴: ۱۵۵-۱۷۶.
- منشوری، عطاءالله (۱۳۸۵) «لاله‌زار»، *شهرنگار*، شماره ۳۹: ۵۶-۵۹.
- موسوی، سیدیعقوب (۱۳۸۲) «فرهنگ، بستر اساسی توسعه آموزشی در جامعه»، *مجموعه مقالات مطالعه فرهنگی*، دفتر مطالعات فرهنگی جهاد دانشگاهی: ۲۳-۴۰.
- مهدوی، مسعود و تقی احمدی‌زاده هندخاله (۱۳۹۰) «نقش بازارهای هفتگی استان گیلان در توسعه روستایی و زایش شهرهای جدید در استان، مطالعه موردی: شهرستان صومعه‌سرا»، *مجله جغرافیایی سرزمین بهار*، سال هشتم، شماره ۲۹: ۳۷-۵۴.
- میزانی، مهران، محمد خبیری و سیدنصرالله سجادی (۱۳۹۰) «بررسی توانایی‌های دانشجویان کارشناسی‌ارشد تربیت‌بدنی و کیفیت راهنمایی استادان در نوشتن پایان‌نامه علمی»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، شماره ۶۱: ۱۱۱-۱۳۴.
- میلز، سارا (۱۳۹۲) *میشل فوکو*، ترجمه مرتضی نوری، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- نوروزی، عباس، محمود ابوالقاسمی و محمد قهرمانی (۱۳۹۴) «بررسی موانع تولید علم از دیدگاه اعضای هیئت‌علمی دانشگاه شهیدبهشتی»، *رهیافتی نو در مدیریت آموزشی*، سال ششم، شماره ۲: ۷۷-۱۰۸.

- نوه عبدالرحیم، ابراهیم، یزدان منصوریان و سکینه رحیمی (۱۳۹۳) «ارزیابی کیفیت پایان‌نامه‌های کارشناسی‌ارشد مدیریت آموزشی به‌منظور ارتقای کیفیت یادگیری دانشجویان»، فصلنامه آینده‌پژوهی مدیریت، سال بیست‌وپنجم، شماره ۱۱: ۱-۱۲.
- وبر، ماکس (۱۳۸۲) دین قدرت جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
- همتی، رضا (۱۳۹۲) «توده‌ای‌شدن آموزش عالی و زندگی دانشجویان در ایران؛ تأملی در تجربیات زیستی دانشجویان»، مدیریت در دانشگاه اسلامی، سال دوم، شماره ۲: ۱۲۷-۱۵۶.
- یاسپرس، کارل (۱۳۹۴) ایده دانشگاه، ترجمه مهدی و مهرداد پارسا، تهران: ققنوس.